

راه کارهای مدیریتی امام جواد (ع) در سازمان‌دهی شیعیان و دفع چالش‌ها

نرگس خوشبخت^۱

چکیده

امامان به عنوان کتاب مجسم و انسان کامل در روی زمین، از طرف خداوند مسئولیت هدایت‌گری بشر را بر عهده دارند. ۲۵۰ سال دوران حضور و پس از آن یازده قرن غیبت امام معصوم (ع) همه در راه رسیدن به این هدف سترگ سپری شد، اما به منش سیاسی و مبارزاتی و تعالیم بلند تربیتی و اخلاقی ایشان آن‌سان که باید توجه و عمل قرار نشد و این امر، غربت این بزرگواران را دوچندان نمود. از سوی دیگر، انسان در مواردی که دست مسألت به سوی این پیشوایان دراز کرد، توفیق یافت و در غیر آن سرگردان باقی ماند. شیعه در دنیای امروز، هدف اتهامات و فتنه‌های گوناگونی قرار گرفته که غالباً از سوی دشمنانی است که در زیّ دوستان مخفی شده‌اند و یا روشن‌فکرانی است که انحراف خود را با دلایل باطل عقلی زینت می‌بخشند. لذا به دلیل شباهت ویژگی‌های مذکور با ویژگی‌های عصری امام جواد (ع)، آشنایی با شیوه‌های مدیریتی ایشان در رابطه با جریان تشیع می‌تواند تأثیرگذار باشد. بر این اساس، نوشتار حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با نگاه تمدنی و کاربردی، ابتدا چالش‌های موجود در جامعه شیعی دوران امامت حضرت جواد الائمه (ع) را تبیین نموده و پس از آن، به دنبال استخراج راه کارهای مدیریتی این امام بزرگوار است. در این جهت، همه منابع مربوط به ویژه کتب روایی و گزارش‌های تاریخی مطالعه شد و نتایج حاصل، تجزیه و تحلیل گردید. نتایج نشان می‌دهد که امام در حوزه مدیریت جامعه شیعی، از هر سه حوزه مهارت‌های علمی و فنی، و انسانی و ادراکی،

ص: ۲۴۸

در بالاترین حد ممکن بهره گرفته و از این‌رو، در سازمان‌دهی جریان آشفته تشیع در عصر خویش تا حد زیادی موفق بوده‌اند.

واژگان کلیدی: امام جواد (ع)، چالش‌ها، راه کارها، شیعیان، مهارت‌های مدیریتی.

^۱. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته علوم حدیث و تفسیر، دانشگاه اصفهان، دانشکده اهل‌البیت.

محمد بن علی بن موسی‌الرضا (ع) نهمین امام شیعیان، در سال ۱۹۵ قمری دیده به جهان گشود. عمر کوتاه اما پربرکت حضرت، ۲۵ سال بود و پس از شهادت پدر بزرگوارشان در سال ۲۰۳ قمری و در هشت‌سالگی، امامت شیعیان را عهده‌دار شدند. اما شاخصه‌ای که این امام بزرگوار را از ائمه قبلی متمایز می‌سازد، خردسالی ایشان در هنگام انتصاب به مقام امامت است. همین امر آشفتگی‌هایی را در میان شیعیان دامن زد و گروهی با این اندیشه که یک کودک خردسال شایستگی و توانایی امامت و رهبری جامعه را ندارد، به انحراف کشیده شدند.

افزون بر این، در این دوران، اقدامات زیرپرده فرقه‌ها و نحله‌های انحرافی به اوج خود رسید. بنی‌عباس در لباس دوستی اهل بیت (علیهم السلام) و شیعیان ایشان، به کارشکنی مشغول بودند. با وجود این، دوران امامت امام جواد (ع) از چند نظر برای شیعیان اهمیت دارد. از یک سو این دوران، زمان به ثمر رسیدن فعالیت‌های ائمه قبلی چون صادقین و امام کاظم (ع) است و از سوی دیگر، آماده‌سازی شیعیان در زمینه غیبت مهدوی در این مقطع زمانی جدیت بیش‌تری می‌یابد.

پویایی و حرکت تبلیغی گسترده شیعیان این دوران که البته توسط امام هدایت می‌گردید، باعث شد که فتنه‌ها یکی پس از دیگری فرونشینند و امور پراکنده شیعیان سازمان یابد؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت: پس از شهادت ایشان، دیگر خبری از انشعابات ابتدای امامتشان نبود و تقریباً همه شیعیان به صورت یکپارچه به امامت امام هادی (ع) گردن نهادند.^۲

ص: ۲۴۹

هم‌چنین محدثان و شاگردان بزرگ و برجسته‌ای چون حضرت عبدالعظیم حسنی، صفوان بن یحیی، زکریا ابن آدم، احمد بن محمد بن عیسی اشعری، علی بن مهزیار، محمد بن سنان الزاهری، علی بن حدید، ابراهیم بن هاشم القمی، ابوطالب قمی، محمد بن خالد برقی، محمد بن اسماعیل بن بزیف و ... توسط امام جواد (ع) تربیت شدند و کتب فراوانی به دست آنان تدوین گردید. شیخ طوسی در رجال خود ۱۱۵ تن از راویان حضرت را نام می‌برد^۳ که این تعداد بیش از ۲۵۰ حدیث در موضوعات مختلف فقهی، تفسیری، اعتقادی - کلامی و ... از ایشان نقل نموده‌اند. این شمار روایت و راوی، با

^۲ . مفید، الارشاد فی معرفه حجج الله العباد، ص ۳۱۷.

^۳ . طوسی، الغیبه، ص ۳۷۳.

وجود کمی سن و مدت کوتاه امامت ایشان، از پویایی فعالیت حدیثی شیعیان در آن دوران حکایت می‌کند که بی‌شک مرهون رهبری الهی این پیشوای بزرگ است.

یکی از یاران امام رضا (ع) به نام اَبی یحیی صَنَّاعی گوید:

من نزد ابوالحسن حضرت رضا (ع) بودم که فرزند دل‌بندشان ابوجعفر (ع) را که طفل کوچکی بود، آوردند. پس (امام رضا (ع) با اشاره به طفل خود) فرمودند: «هَذَا الْمَوْلُودُ الَّذِي لَمْ يُولَدْ مَوْلُودٌ أَعْظَمُ بَرَكَهً عَلَى شِيعَتِنَا مِنْهُ».^۴

با توجه به مطالب یادشده، معنای این سخن امام رضا (ع) به روشنی نمایان است؛ به همین دلیل، آشنایی با دأب و روش هدایتی امام در رابطه با شیعیان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا مطابقت رفتار معصومان (علیهم السلام) با موازین اسلام ناب، تضمین شده و توجه به سیره عملی ایشان در کنار قرآن و سنت لفظی، می‌تواند به عنوان راهکارهای ارائه شده از سوی دین برای مسائل مدیریتی تنظیم و تدوین گردد.

بدیهی است هر مدیر برای موفق و مؤثر بودن، به توانایی‌های ذاتی و اکتسابی معینی نیاز دارد.^۵ اجتماع نظریه‌پردازان و متخصصان فن مدیریت، بر این است که برای اجرای فرایند مدیریت، سه حوزه مهارتی علمی و فنی، انسانی و ادراکی

ص: ۲۵۰

وجود دارد. مدیران برای فعالیت در هر سطح و هر سازمانی، برای نیل به اهداف، به این مهارت‌ها نیازمندند. از این رو، این نوشتار می‌کوشد تا ضمن ارزیابی هر یک از مهارت‌های سه‌گانه در شیوه مدیریتی امام جواد (ع)، اقدامات ایشان در گسترش تشیع و نیز دستورالعمل‌های ایشان به شیعیان را با نگاه تمدنی و کاربردی، همراه با نیم‌نگاهی به احادیث و روایات ایشان تجزیه و تحلیل کند. لذا مطالب در دو بخش زیر سامان می‌یابد:

۱. مهم‌ترین چالش‌های پیش روی جامعه شیعی در دوران امامت امام جواد (ع)؛

۲. راهکارهای مدیریتی آن حضرت در سازمان‌دهی شیعیان با توجه به مهارت‌های سه‌گانه مدیریت.

^۴. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۲۱، ح ۹.

^۵. رضاییان، اصول مدیریت، ص ۲۶.

پژوهش حاضر، از نوع کاربردی است و این قابلیت را دارد تا آموزه‌های امام را به نظام و الگو در عرصه مدیریتی تبدیل نماید. پس از تشریح موضوع، مطالب به روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری و با روش توصیفی - تحلیلی، تجزیه و تحلیل شده است.

۱. مهم‌ترین چالش‌های پیش روی جامعه شیعی در عصر امام جواد (ع)

در آغاز امامت امام جواد (ع)، شیعه با مشکلات و اختلافات درونی و بیرونی فراوانی دست و پنجه نرم می‌کرد. مهم‌ترین انشعاب و مشکل درونی شیعه، مربوط به کم سنی امام جواد (ع) بود. در کنار آن، فعالیت و شبهه‌افکنی گروه‌های مختلف مانند اهل حدیث یا مجسمه، غلات، زیدیه و واقفه را نیز نمی‌توان نادیده گرفت. خارج از دنیای تشیع نیز رد پای فتنه‌انگیزی بنی‌امیه در جعل حدیث در فضیلت دشمنان اهل‌بیت (علیهم السلام) و نیز دشمنی دیرینه خاندان بنی‌عباس با ائمه اطهار، آشکارا به چشم می‌آمد. خلفای عباسی در این دوران، نمی‌توانستند مثل سابق بر شیعیان سخت بگیرند و آنان را آزار و شکنجه دهند؛ به همین دلیل، در سیاستی جدید، دشمنی خود را در چهره دوستی پنهان

ص: ۲۵۱

می‌کردند. از این رو، دفع تهدیدها حساسیت و دقت نظر خاصی می‌طلبید. در ادامه، این مسائل درونی و بیرونی مختصراً بیان خواهد گردید:

۱-۱- عدم تثبیت امامت امام جواد (ع) به علت خردسالی ایشان

از نظر شیعه، اطاعت از امام معصوم و رجوع به او در مسائل فقهی و دینی، از ارکان ایمان است.^۶ بنابراین شیعیان در اثبات امامت هریک از امامان، دو امر را دنبال می‌نمودند: یکی جنبه الهی و نصّ امام قبل بر امامت فرد پس از خود و دیگری دانش و توانایی امام در پاسخ‌گویی و رهبری جامعه اسلامی. در واقع آن‌ها تنها به معرفی امام سابق بسنده نمی‌کردند و می‌کوشیدند تا امامت امام بعدی را نزد خود به اثبات رسانند و از طریق علم امام، امامت وی را بپذیرند. این آزمایش با توجه به سن کم امام جواد (ع) برای ایشان لزوم بیش‌تری می‌یافت.^۷

^۶ . جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۴۷۳.

^۷ . همان، ص ۴۷۴ و ۴۷۵.

امام رضا (ع) در دوران حیات خویش و در موقعیت‌های مختلف، جانشینی امام محمدتقی (ع) را برای شیعیان بیان می‌فرمودند بودند. شماری از راویان این نصوص در کتاب ارشاد مفید^۸ و نیز مناقب ابن شهر آشوب^۹ نام برده شده‌اند. این معرفی حتی به سال‌های پیش از تولد امام جواد (ع) برمی‌گردد. شخصی از بنزطی خواست که نزد امام رضا (ع) رفته، از جانشین پس از ایشان سؤال کند. امام در پاسخ فرمودند: «الْإِمَامُ ابْنِي»؛ در حالی که آن زمان فرزندی نداشتند و پس از مدتی حضرت ابوجعفر (ع) متولد شدند^{۱۰}. بنابراین شیعیان از این ناحیه چندان در سرگردانی نبودند.

اما آن‌چه گروهی از شیعیان را در اضطراب فرو برد، این بود که آیا کودکی نابالغ می‌تواند به امامت برسد؟ این همان موضوعی بود که حتی در زمان امام رضا (ع) یاران نزدیک ایشان را به تعجب وامی‌داشت. زمانی که صفوان

ص: ۲۵۲

بن یحیی از امام رضا (ع) در مورد جانشین پس از ایشان سؤال نمود، امام به حضرت جواد الائمه (ع) که در آن زمان سه‌ساله بودند، اشاره نموده، وقتی با تعجب صفوان روبه‌رو شدند، فرمودند: «... قَدْ قَامَ عَيْسَى بِالْحُجَّةِ وَهُوَ ابْنُ أَقَلِّ مِنْ ثَلَاثِ سِنِينَ»^{۱۱}. پس از شهادت حضرت رضا (ع) گروهی از ثقات و بزرگان شیعه هم‌چون ریان بن صلت، صفوان بن یحیی، محمد بن کلیم، یونس بن عبدالرحمان و عده‌ای دیگر در خانه عبدالرحمان بن حجاج جمع شدند و در عزای ایشان می‌گریستند. در این میان یونس برخاست و گفت: «گریه نکنید، بلکه در این فکر باشید که تا این کودک بزرگ شود، درباره مسائل حلال و حرام و احکام شرعی باید به چه کسی رجوع کنیم؟!» در این هنگام ریان بن صلت برآشت و از جای برخاست و دستش را بر گلوی یونس فشرد و با دست دیگر سیلی محکمی به صورت او زد و گفت:

ای حرام‌زاده! تو به ظاهر نزد ما اظهار ایمان می‌کنی و در باطن شک داری؟ اگر این کودک از جانب خدا امام است که یک روزه ره صدساله را می‌رود و در غیر این صورت، چنان‌چه هزار سال هم عمر کند مانند یکی از مردم خواهد بود. امر امامت از اموری است که باید درباره آن مطالعه کرد ۱۲

^۸. مفید، الارشاد فی معرفه حجج الله العباد، ج ۲، ص ۲۷۴ و ۲۷۵.

^۹. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۸۰.

^{۱۰}. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۲۰، ح ۵.

^{۱۱}. مفید، الارشاد فی معرفه حجج الله العباد، ج ۲، ص ۲۷۶.

^{۱۲}. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۲۰.

این گزارش‌ها، به خوبی دلیل شک و تحیر شیعیان را به تصویر می‌کشد. این امر که تا آن زمان بی‌سابقه بود، نوعی انشعاب و دودستگی را در میان آن‌ها دامن زد و بعدها به یکی از مهم‌ترین مباحث کلامی تبدیل گردید. بر این اساس، در علم و آگاهی جمعی از شیعیان خدشه وارد شد و برخی دیگر به فرقه‌های انحرافی موجود چون واقفه پیوستند.^{۱۳}

این اختلافات پیش از همه و به صورت گسترده‌تر در بغداد به وجود آمد. دلیل این امر نیز تفکر استدلالی و اعتدالی حاکم بر حوزه بغداد بود که دانشمندان آن را بر آن می‌داشت تا تنها به نص اکتفا نکنند و به تحقیق و کاوش‌گری بپردازند.

ص: ۲۵۳

کم‌کم دامنه این اختلافات، گسترده‌تر شد و حتی نواحی دوردستی چون قم را نیز دربر گرفت؛ به گونه‌ای که وقتی امام جواد (ع) از زکریا ابن آدم به علت نفرستادن وجوهات قمی‌ها اظهار نارضایتی می‌کنند، احمد بن محمد بن عیسی که از یاران نزدیک ایشان است، دلیل این عمل را این‌گونه توضیح می‌دهد:

فدایت شوم او پول‌ها را می‌فرستد. به من گفت: وقتی خدمت شما رسیدم بگویم علت نفرستادن پول اختلافی بود که بین مسافر و میمون پیدا شد^{۱۴}

۲-۱- فرقه‌های انحرافی

شیعه در ابتدای قرن سوم هجری و در دوران مأمون معتزلی‌مذهب، از دو جهت با گشایش روبه‌رو گردید: اولاً علم‌دوستی مأمون که او را اعلم و افقه خلفای عباسی می‌دانند، باعث شد تا در دوران خلافت او، بسیاری از کتب دانشمندان غیرمسلمان که به زبان‌های سریانی، یونانی و ... نوشته شده بود، به زبان عربی ترجمه گردد. هم‌چنین بستر مناسب برای بحث‌های عقلی، استدلالی و علمی فراهم شود که طبعاً یکی از گروه‌هایی که در این بین به تبلیغ عقاید خود می‌پرداخت، شیعه بود. ثانیاً مأمون به اقتضای سیاست خود، ولایت‌عهدی را به امام رضا (ع) بخشید و همین امر، سبب شد تا شیعه و علویان تا حدی از تعرض حکومت مصون بمانند.^{۱۵} در سایه همین جریان عقلی-استدلالی شکل گرفته و نیز گسترش اسلام و ارتباطات مسلمانان با فرهنگ‌های دیگر، شبهات و باورهای آنان وارد دنیای اسلام شد.

^{۱۳}. مفید، الارشاد فی معرفه حجج الله العباد، ص ۳۱۶.

^{۱۴}. کشی، اختیار معرفه الرجال، ص ۵۹۶، رقم ۱۱۱۵.

^{۱۵}. طباطبایی، الشیعه فی الاسلام، ص ۵۲ و ۵۳.

در این فضا، فرقه‌های انحرافی موجود مانند واقفه، مجسمه، غالیان و ...، نیز مجالی برای شبهه‌افکنی و تبلیغ یافتند. انحرافات فکری این گروه‌ها برای شیعه بسیار خطرناک و نابودکننده بود و مهم‌تر این‌که گاهی این افراد، آگاهانه و برای رسیدن به مطامع خویش این تفرق را دامن می‌زدند. به همین علت، زمانی

ص: ۲۵۴

که علی بن مهزیار نامه‌ای به امام جواد (ع) نوشت و از نماز پشت سر مجسمه - که برای خدا به تجسیم قایل هستند - پرسید، امام در جواب نوشتند: «لَا تُصَلُّوا خَلْفَهُمْ وَلَا تَعْطُوهُمْ مِنَ الزَّكَاةِ وَابْرَأُوا مِنْهُمْ بَرِئَ اللَّهُ مِنْهُمْ».^{۱۶} این عبارات، در واقع تحذیری است تا شیعیان بدانند هرگونه نشست و برخاست با این افراد که طبعاً با تأثیرپذیری از عقاید آن‌ها همراه است، امکان دارد ایشان را نیز مستحق برائت خداوند کند.

همین دستور درباره واقفه نیز صادر شده است؛^{۱۷} زیرا آنان با کج‌فهمی و سوءاستفاده از مفهوم امام قائم، درصدد سودجویی و ضربه زدن به پیکره شیعه بودند و از سوی دیگر، گاهی شیعیان ضعیف‌الاعتقاد را به سوی خود می‌کشیدند. از این‌رو، شیعیان از رابطه با آنان و نماز خواندن پشت سر آن‌ها نهی شده‌اند.

اما فعالیت این فرقه‌ها در همه جای مملکت اسلامی یکسان نبود. در شهرهایی مانند کوفه، حضور این نحله‌ها بسیار پررنگ‌تر می‌نمود؛ زیرا کوفه در آن زمان، یکی از کهن‌ترین مراکز حدیثی شناخته می‌شد که اندیشه‌های اجتهادی بر آن حاکم بود. برای نمونه، کار تبلیغی واقفه در کوفه تا حدی بالا گرفت که به شخصیت بانفوذ و عابدی چون صفوان بن یحیی که وکیل امام جواد (ع) در کوفه بود، پیشنهاد مال فراوانی در عوض پذیرش عقاید آن‌ها و همکاری با ایشان دادند، اما او نپذیرفت.^{۱۸}

انحراف فکری زیدیه از دو گروه پیش‌گفته کم‌تر بود، اما به هر حال دشمنی آن‌ها با شیعیان امامی انکارناپذیر است. لذا در روایتی از امام محمدتقی (ع) واقفه و زیدیه هر دو در ردیف ناصبی‌ها قرار داده شده‌اند؛ زیرا همه در دشمنی با شیعه و طعن بر ائمه معصوم (علیهم السلام) مشترک‌اند. راوی گوید:

^{۱۶}. صدوق، امالی، ص ۲۷۷.

^{۱۷}. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۷۹، ح ۱۱۱۲.

^{۱۸}. نجاشی، رجال، ص ۱۹۷، رقم ۵۲۴.

از آن حضرت درباره این آیه که «چهره‌هایی در آن روز خاشع و ذلت‌بار

ص: ۲۵۵

است؛ آن‌ها که پیوسته عمل کرده و خسته شده‌اند» پرسیدم. حضرت فرمودند: «نَزَلَتْ فِي النَّصَابِ وَالزَّيْدِيَّةِ وَالْوَاقِفَةِ مِنَ النَّصَابِ».^{۱۹}

از لحن کلام امام و سخنان ایشان، بر می‌آید، که غالیان در آن زمان، به عنوان خطرناک‌ترین فرقه در کنار شیعیان مشغول به تبلیغ بودند؛ به‌طوری‌که امام به شدت آن‌ها و حتی شک‌کنندگان و توقف‌کنندگان در لعن آن‌ها را لعن می‌کنند. دلیل آن را علی بن مهزیار از زبان خود حضرت چنین نقل می‌کند:

هَذَا أَبُو الْعَمْرِ وَ جَعْفَرُ بْنُ وَاقِدٍ وَ هَاشِمُ بْنُ أَبِي هَاشِمٍ اسْتَأْكَلُوا بَنِي النَّاسِ وَ صَارُوا دُعَاةً يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى مَا دُعِيَ إِلَيْهِ أَبُو الْخَطَّابِ، لَعْنَهُ اللَّهُ وَ لَعْنَهُمْ مَعَهُ وَ لَعْنٌ مِّنْ قَبْلِ ذَلِكَ مِنْهُمْ.^{۲۰}

غالیان در ظاهر، در لباس دوستی ائمه (علیهم السلام) و با نام ایشان، مردم را به گمراهی می‌کشاندند و این برای شیعه از همه خطرناک‌تر بود. به همین دلیل امام هم خود، آن‌ها را لعن می‌فرمایند و هم شیعیان را به لعن آن‌ها امر می‌کنند. این لعن علاوه بر این‌که بر دوری آن‌ها از رحمت خداوند می‌افزاید، شیعیان را نیز از گزند آنان و دچار شدن به عاقبت آن‌ها حفظ می‌کند. سخت‌گیری امام در این مورد تا جایی پیش می‌رود که ایشان اسحاق الانباری را امر به کشتن دو تن از غلات به نام «ابوالسمهری» و «ابن ابی الزرقاء» می‌کنند.^{۲۱}

فضای مه‌آلود فتنه‌انگیزی و تبلیغات فرقه‌ها و حساسیت‌های شیعیان، تا جایی رسید که برخی از یاران راسخ و باوفای ائمه هم چون یونس بن عبدالرحمان و محمد بن سنان نیز متهم شدند. از این‌رو، امام بارها در بیانات خویش، درصدد رفع اتهام از ایشان برآمدند.^{۲۲}

^{۱۹}. کشی، اختیار معرفه الرجال، ص ۲۲۹، ح ۴۱۱.

^{۲۰}. همان، ص ۵۲۸ و ۵۲۹، ح ۱۰۱۲.

^{۲۱}. کشی، اختیار معرفه الرجال، ص ۵۲۹، ح ۱۰۱۳.

^{۲۲}. حر عاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۲۷، ص ۱۰۰؛ کشی، اختیار معرفه الرجال، ص ۵۰۲، رقم ۹۶۳ و ۹۶۴ و ۹۶۷؛ همان، ص ۵۰۸، رقم ۹۸۲.

دوران امامت امام جواد (ع) با حکومت دو تن از خلفای عباسی همراه شد.

ص: ۲۵۶

بخش زیادی از این سال‌ها ۲۱۸ تا ۲۰۳ قمری در دوران خلافت مأمون سپری گردید. شیعیان در این مدت، ظاهراً آزادی عمل بیش‌تری داشتند. اما سیاست ضدتشیع حکومت، گهگاهی در بخشی از مملکت اسلامی به بهانه‌ای بروز می‌یافت. برای نمونه، پس از حمله سپاه مأمون به قم به بهانه نپرداختن خراج که نتایج ناخوشایندی برای قمی‌ها در پی داشت، علی بن مهزیار نامه‌ای به امام نگاشت و در آن از اوضاع سخت مردم قم، سخن گفت. ۲۳ از این رو، امام همواره در تلاش بودند تا خود و شیعیان‌شان را از بغداد که مرکز حکومت بود، دور نگه دارند.

پس از مأمون و در سال‌های آخر حیات امام جواد (ع) (سال ۲۱۸ ق) خلافت به معتصم منتقل گردید. مأمون به‌ویژه درباره علویان، به معتصم سفارش کرد و او را به صلح‌رحم درباره آنان فرمان داد، اما معتصم که مردی جبّار و خودرأی بود، تنها به تحکیم پایه‌های حکومت خود می‌اندیشید. او با اطلاع از جایگاه امام در میان شیعیان و نفوذ ایشان در ساختار حکومت، بیم داشت که مبادا از ناحیه امام خطری متوجه حکومتش شود. لذا دوباره در سال ۲۲۰ قمری امام جواد (ع) را از مدینه به بغداد فراخواند تا او را تحت مراقبت و نظارت قرار دهد. به این ترتیب امام برای بار دوم مجبور شدند به بغداد نقل مکان کنند. این اقامت از تاریخ ۲۸ محرم سال ۲۲۰ تا ۲۹ ذی‌قعدة همان سال ادامه یافت و سرانجام معتصم آن حضرت را توسط زهر به شهادت رسانید. ۲۴

۲. راه‌کارهای مدیریتی امام جواد (ع)

مدیریت، فرایند به کارگیری مؤثر و کارآمد منابع مادی و انسانی در برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی، بسیج منابع و امکانات، و هدایت و کنترل است که برای دستیابی به اهداف سازمانی و بر اساس نظام ارزشی مورد قبول، صورت می‌گیرد. ۲۵ از این تعریف، برمی‌آید که مدیر چهار وظیفه کلی برنامه‌ریزی،

۲۳. کشی، اختیار معرفه الرجال، ص ۵۵۰، رقم ۱۰۴۰.

۲۴. جزائری، قصص الانبیاء، ص ۸۲۸.

۲۵. رضایان، اصول مدیریت، ص ۶.

سازمان‌دهی، رهبری و کنترل را بر عهده دارد که در همه آن‌ها توجه به بعد انسانی و زمان اهمیت دارد. در برنامه‌ریزی اهداف بلندمدت، ترسیم می‌شود و بهترین روش برای دستیابی به آن‌ها اتخاذ می‌گردد. همچنین در این مرحله منابع مورد نیاز تأمین می‌شوند و در راه رسیدن به اهداف به مصرف می‌رسند.^{۲۶} سازمان‌دهی، فرایند تخصیص و تنظیم کارها، اختیارات و منافع بین اعضاست تا بتوانند به اهداف کلی دست یابند.^{۲۷} اما رهبری مستلزم راهنمایی، اعمال نفوذ و ایجاد انگیزه در کارکنان است، به گونه‌ای که آن‌ها کارهای تخصصی موردنظر را انجام دهند. در واقع رهبری، عبارت است از رابطه نیکو با زیردستان در صدد دستیابی به آینده‌ای که در فرایند برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی موردنظر بوده تا آن‌ها نهایت سعی خود را به کار گیرند.^{۲۸}

اما آنچه مفهوم رهبری در مدیریت اسلامی را از رهبری مصطلح در غرب متمایز می‌سازد، همان رسالت و مسئولیت مدیر در تعالی انسان است. هدف در مدیریت علمی، تولید علم است و انسان، وسیله‌ای برای دستیابی به آن هدف است. حال آن‌که در جهان‌بینی الهی و بینش اسلامی، انسان هدف و تولید، وسیله‌ای برای تأمین نیازهای معنوی و مادی انسان و بقای حیات و سیر الی الله است.^{۲۹} پس می‌توان گفت در مدیریت اسلامی هدف دویعدی است.

هائری فایول برای مدیران سه نوع مهارت را شناسایی کرد: فنی، انسانی و اصولی. مدیر باید دارای هر سه نوع مهارت باشد.^{۳۰} مهم‌ترین توانایی مدیر، مهارت‌های انسانی و توانایی او در رفتار با مردم است؛ زیرا با وجود این‌که میزان مهارت‌های فنی و ادراکی در سطوح مختلف مدیریتی متفاوت است،

مهارت‌های انسانی شاخص مشترکی است که اهمیت ویژه‌ای در تمام سطوح مدیریت دارد.^{۳۱}

^{۲۶}. استونر، مدیریت، ص مقدمه‌ای بر مدیریت، مدیریت در قرن بیست و یکم، برنامه‌ریزی، ص ۱۲.

^{۲۷}. همان، ص ۱۳.

^{۲۸}. همان، ص ۱۴.

^{۲۹}. مشبکی، نگرش بر مدیریت در اسلام، ص ۱۵۹.

^{۳۰}. استونر، مدیریت، ص مقدمه‌ای بر مدیریت، مدیریت در قرن بیست و یکم، برنامه‌ریزی، ص ۲۳.

امام جواد (ع) برای رسیدن به اهداف موجود و سازمان‌دهی هر چه بهتر اوضاع آشفته شیعیان، با به کارگیری سطح بالایی از مهارت‌های سه‌گانه در شیوه مدیریتی خویش، راهکارهای ذیل را با دقت و ظرافت دنبال نمودند:

۱-۲- مهارت‌های فنی

مهارت فنی، ناشی از دانش، تجربه و تخصص فرد در کار مربوطه است؛^{۳۲} یعنی توانایی به کاربردن دانش و اندوخته‌ها برای اجرای وظایف خاص. علم و دانش و به اصطلاح تخصص، راه را روشن می‌سازد و مشکلات را برطرف می‌کند. به طور کلی انسان‌ها نسبت به کسی که او را از نظر دانش، مهارت و توانایی بالاتر از خود ببینند، حرف‌شنوی و اطاعت بیش‌تری دارند.^{۳۳}

امام در فضای مملو از شبهه و تردید آن زمان، با شفاف‌سازی و روشن‌گری بر اساس علم لدنی خویش و نیز بهره‌گیری به‌جا از آیات قرآن، در رهاسازی شیعیان از سرگردانی و شک، توفیق زیادی کسب نمودند. امام در این وضعیت، با جدیت و ظرافت، بارها درباره اقدامات مخالفان و منحرفان، به روشن‌گری پرداختند و رنگ اتهام را از چهره گروهی از یاران خاص زدودند که خواسته یا ناخواسته به این میدان کشیده شده بودند. در عوض ایشان شاخص‌های عملی و فردی را به شیعیان عرضه نمودند.

۱-۲-۱- روشن‌گری

امام جواد (ع) در موقعیت‌های گوناگون دانش و کرامت خویش را برای شیعیان به اثبات رسانده، با این کار در بصیرت‌افزایی آنان و سرکوب مخالفان کوشیدند. ایشان از همان ابتدا، در پاسخ کسانی که بلوغ را شرط امامت می‌دانستند و از این ره‌گذر هنوز ابهام و تردیدی در دل خود داشتند، به آیات قرآن اشاره کرده، فرمودند:

ص: ۲۵۹

^{۳۱}. کیومرثی و قنبرپور، اصول مدیریت و سرپرستی سازمان، ص ۴۴ و ۴۵.

^{۳۲}. احمدی، مدیریت اسلامی، ص ۲۰۶.

^{۳۳}. همان، ص ۱۱۸.

خداوند به پیامبرش فرموده است: (قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي) به خدا سوگند که (در آن زمان) پیروی جز علی (ع) نداشت که او پسری نه‌ساله بود و من نیز اکنون نه سال دارم. ۳۴

در سخنی دیگر، به سن کم حضرت یحیی (ع) در زمان اعطای مقام نبوت اشاره می‌نمایند. ۳۵ این احتجاجات، تردید در امامت آن حضرت را از دل شیعیان می‌زدود و آن‌ها را برای دوره‌های بعدی و به ویژه دوران غیبت آماده می‌کرد.

بار دیگر امام جواد (ع) در یکی از مناظره‌های خود با بزرگان اهل سنت، بخشی از فضایل ساختگی خلفا را به زیبایی و با عرضه بر قرآن نقد کردند و بدین ترتیب، فتنه‌انگیزی بنی‌امیه در جعل این‌گونه احادیث بر همگان آشکار گردید. ۳۶

موضع‌گیری امام در برابر فرقه‌ها نسبت به حوزه‌ها و شرایط گوناگون و با فرقه‌های مختلف، متفاوت بود. در اغلب موارد، امام جواد (ع) با سیره و گفتار خویش، شیعیان را از خطر این فرقه‌ها آگاه ساخته، ایشان را به شدت از گرایش به آن‌ها باز می‌داشتند و اتخاذ موضع شفاف و خصمانه در برابر منحرفان را لازم می‌شمردند. نمونه‌هایی از این بحث قبلاً ذکر گردید.

امام در مورد شیعیان منحرف فریب‌خورده رویکرد دیگری داشتند؛ در این مواقع ایشان شیعیان را به نجات منحرفان ترغیب و تشویق می‌کردند و حتی از این کار با عنوان سرپرستی ایتام آل محمد (ص) یاد می‌نمودند:

هر کس سرپرستی یتیمان آل‌محمد - همان‌ها که از امامشان دور افتاده و در حیرت جهل غوطه‌ور و در دستان دشمنان ناصبی ما اسیرند - را بر عهده گیرد و ایشان را نجات داده، از سرگردانی برهاند و شیاطین را با دفع وسوسه‌هایشان مغلوب سازد و بر ناصبیان [دشمنان اهل‌بیت] توسط حجت‌های پروردگار و دلایل امامانشان چیره شود، مقام و منزلتش نزد

ص: ۲۶۰

۳۴. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۸۴، ح ۸.

۳۵. صفار، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، ج ۱، ص ۲۳۸.

۳۶. طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۴۶ تا ۴۴۹.

خداوند به بهترین وجهی بر شخص عابد برتری و فضیلت یابد؛ فضیلتی به مراتب بالاتر از فضل آسمان؛ بر زمین و عرش و کرسی و پرده‌های آسمان، و برتری این جماعت بر گروه عابدان مانند فضیلتی است که ماه شب بدر بر کم‌سوترین ستاره آسمان دارد.^{۳۷}

زیرا این افراد با شیعیان دشمنی ندارند و تنها به علت ضعف عقاید گمراه شده‌اند.

از میان فرقه‌های درونی شیعه، فطحیه تنها گروهی بودند که به راحتی با امامیه ارتباط داشتند و امام نیز مخالفتی با آن ابراز نمی‌کردند. شاهد این مدعا، رد و بدل شدن بحث فراوان بین علی بن اسباط فطحی مذهب با علی بن مهزیار است که جزء خواص شیعیان امام جواد (ع) بود و در نهایت به جذب علی بن اسباط به مکتب حق شیعه امامیه منجر شد.^{۳۸} سرانجام پیش‌تر آن‌ها از عقاید انحرافی خود دست برداشتند و شیعه امامی شدند، جز علی بن حسن بن فضال که در دوره امام هادی (ع) به شیعه گروید.^{۳۹}

اما در فضای شبهه‌ناک و مبهم فتنه، گروهی از یاران خاص امام هم‌چون یونس بن عبدالرحمان و محمد بن سنان نیز در معرض اتهام قرار می‌گرفتند. البته اوضاع سخت و آشفته آن روزگار، گاهی اقتضا می‌کرد که امام از روی تقیه و برای دفع خطر از شیعیان نزدیک خود، سخنی در نقد آن‌ها بر زبان بیاورند؛ اما این سخنان باید در کنار سایر بیانات این بزرگواران قرار گیرد.

محمد بن سنان از جمله یاران باوفای ائمه (علیهم السلام) است که امام کاظم (ع) به او فرمودند:

يَا مُحَمَّدُ إِنَّ الْمُفْضَلَ أُنْسِي وَ مُسْتَرَا حِي، وَ أَنْتَ أَنْسُهُمَا وَ مُسْتَرَا حُهُمَا، حَرَامٌ عَلَى النَّارِ أَنْ تَمَسَّكَ أَبَدًا، يَعْنِي أَبَا الْحَسَنِ وَ
أَبَا جَعْفَرٍ.^{۴۰}

ص: ۲۶۱

حتی امام محمد تقی (ع) خطاب به او می‌فرماید:

^{۳۷}. همان، ج ۱، ص ۱۷.

^{۳۸}. نجاشی، رجال، ص ۲۵۲، رقم ۶۶۳.

^{۳۹}. صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۵۴۲.

^{۴۰}. کشی، اختیار معرفه الرجال، ص ۵۰۹، رقم ۹۸۲.

يَا مُحَمَّدُ كَيْفَ أَنْتَ إِذَا لَعَنْتُكَ وَبَرَّتُ مِنْكَ وَجَعَلْتُكَ مِخْنَةً لِلْعَالَمِينَ أَهْدِي بِكَ مَنْ أَشَاءُ وَأُضِلُّ بِكَ مَنْ أَشَاءُ؟

و پس از آن که محمد اظهار تسلیم می‌کند، امام او را بنده‌ای خالص برای خدا خوانده، می‌فرماید:

يَا مُحَمَّدُ أَنْتَ عَبْدٌ قَدْ أَخْلَصْتَ لِلَّهِ إِنِّي نَاجِيْتُ اللَّهَ فَبِئْسَ إِلَهًا أَنْ يَضِلَّ بِكَ كَثِيرًا وَيَهْدِيَ بِكَ كَثِيرًا.^{۴۱}

به همین دلیل، امام جواد (ع) بارها در سخنان خویش، درصدد رفع اتهام از ایشان برآمدند. برای نمونه، زمانی از محمد بن سنان و صفوان بن یحیی به نیکی یاد کرده، فرمودند:

خدا از آن دو راضی باشد، چون من از آنان راضی هستم. آن‌ها حتی لحظه‌ای با من و یا پدرم مخالفت نکردند....^{۴۲}

این روایت، علاوه بر رفع اتهام مطلق از محمد بن سنان، او را هم‌ردیف کسی هم‌چون صفوان قرار می‌دهد که همه به وثاقت، عبودیت و زهد او اذعان دارند.

نیز گاهی شیعیان به ویژه شیعیان قم اعتقادات یونس را نقد قرار می‌کردند. ولی امام او را از این اتهامات مبرا دانسته، خطاب به عبدالعزیز مهتدی می‌نویسند:

او را دوست بدار. گرچه اهالی سرزمینتان با تو مخالفت کنند.^{۴۳}

این امر امام به کسی مانند عبدالعزیز که از وکیلان امام و مشایخ بانفوذ قم بود، در واقع راه‌کاری برای رفع اتهام از یونس است. هم‌چنین زمانی که شیعیان از نماز پشت سر افرادی مثل یونس و هشام بن حکم می‌پرسند که به تجسیم متهم بودند، امام ایشان را به علی بن حدید ارجاع می‌دهند.^{۴۴} این عملکرد امام

ص: ۲۶۲

جواد (ع) نیز در جهت رفع اتهام از یونس و موافقان اوست؛ زیرا علی بن حدید به گواهی فضل بن شاذان^{۴۵} در باطن به یونس و هشام گرایش داشت.

^{۴۱}. همان، ص ۵۸۲، رقم ۱۰۹۱.

^{۴۲}. همان، ص ۵۰۴، رقم ۹۶۷.

^{۴۳}. همان، ص ۴۸۹.

^{۴۴}. همان، ص ۲۷۹، رقم ۴۹۹.

امام محمدتقی (ع) در کنار این اقدامات سلبی، برای جلوگیری از سردرگمی و انحراف شیعیان، همواره شاخص‌های رفتاری و فردی را برای آن‌ها ترسیم می‌کردند تا در مواقع تحیر به آن مراجعه کنند. محمد بن سنان الزاهری می‌گوید:

نزد امام جواد (ع) سخن از اختلافات شیعه به میان آوردم. ایشان فرمود: «ای محمد! بی‌گمان خدای متعالی همواره در یگانگی خود بی‌همتا بود. سپس محمد (ص) و علی (ع) و فاطمه؟ سها؟ را آفرید و آن‌ها هزار سال درنگ کردند. آن گاه تمام موجودات خود را پدید آورد و محمد (ص) و علی (ع) و فاطمه؟ سها؟ را گواه آفرینش آن‌ها گرفت و فرمان‌برداری ایشان را بر عهده موجودات نهاد و امور آن‌ها را به ایشان سپرد. بنابراین محمد (ص) و علی (ع) و فاطمه؟ سها؟ هرچه را خواهند روا و آنچه را می‌خواهند ناروا می‌شمردند. آن‌ها چیزی را اراده نمی‌کنند جز این‌که خدای متعالی آن‌ها را اراده می‌کند. ای محمد! این همان آیینی است که هرکس از آن جلو افتد، گمراه می‌شود و هرکس از آن عقب افتد، منحرف می‌گردد و هرکس پایه‌پای آن حرکت کند، رستگار می‌شود. پس ای محمد! آن را به دست آور و به آن پای‌بند باش.» ۴۶

این سخن معیارهای ایمان واقعی را به طرز زیبایی وصف می‌کند و هرگونه افراط و تفریط در دین را مردود می‌شمرد و از این ره‌گذر، مهر ابطالی بر بسیاری از جریان‌های آن زمان می‌زند.

ایشان در سخن دیگری، صدق حدیث و امانت در نقل آن را شاخصه دیانت معرفی نموده، می‌فرمایند:

لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ وَكَثْرَةِ الْحَجِّ وَالْمَعْرُوفِ وَطَنُطْنَتِهِمْ

ص: ۲۶۳

بِاللَّيْلِ أَنْظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ. ۴۷

۴۵. کشی، اختیار معرفه الرجال، ص ۴۹۶، رقم ۹۵۲.

۴۶. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۴۱، ح ۵.

۴۷. صدوق، امالی، ص ۳۰۳، ح ۶.

طبق این سخن، شیعیان موظف‌اند به جای ظاهرگرایی، در امور دین از افرادی تبعیت کنند که راوی صادق سیره و سخنان اهل بیت (علیهم السلام) می‌باشند.

همین امر، حساسیت شیعیان را برانگیخت تا جایی که محمد بن الحسن بن ابی خالد معروف به «شینوله» می‌گوید:

به امام عرض کردم: استادان ما از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) روایت دارند و چون تقیه در آن دوران بسیار سخت بوده، کتاب‌های خود را پنهان کرده‌اند و این کتاب‌ها دست به دست به ما منتقل نشده است. حال که مرده‌اند، کتاب‌هایشان به دست ما رسیده. امام جواد (ع) نیز در پاسخ فرمودند: «حَدِّثُوا بِهَا فَإِنَّهَا حَقٌّ».^{۴۸}

در مواردی نیز شاخص‌ها شفافیت بیش‌تری می‌یابد و نمونه‌های فردی هم‌چون زکریا ابن آدم، سعد بن سعد، صفوان بن یحیی و محمد بن سنان، مستقیماً به شیعیان معرفی می‌گردند.^{۴۹}

۲-۲- مهارت‌های انسانی

مهارت انسانی، توانایی در کار کردن با مردم و انجام دادن کار به وسیله آن‌هاست. ایجاد انگیزه در افراد و برقراری ارتباط درست و مؤثر با آن‌ها، از جمله ابزار مهم در رهبری است. مدیر زمانی می‌تواند دیگران را برای انجام دادن کار ترغیب کند که انسانیت واقعی انسان را دریابد و نیازهای واقعی و حقیقی او را بشناسد و خود نیز انسان نمونه و کاملی باشد.^{۵۰} به عبارت دیگر، انجام دادن هر کار سازمانی، به شبکه‌ای از ارتباطات نیازمند است. رهبری اثربخش نیز در گرو فرستادن پیام‌های خوب تدوین شده از طریق کانال‌های ارتباطی کارآمد است. مدیران برای تصمیم‌گیری، تغییر خطمشی، کنترل، آموزش اعضا و نیز

ص: ۲۶۴

هماهنگی بخش‌های گوناگون، نیازمند برقراری ارتباط هستند.^{۵۱} البته ارتباطاتی که آمیخته با محبت و در جهت منافع عموم باشد، بیش‌ترین اثربخشی را داراست. به طور طبیعی ارتباطات محبت‌آمیز، پیام را به گیرنده منتقل می‌کند و متقابلاً

^{۴۸}. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۳، ح ۱۵.

^{۴۹}. کشی، اختیار معرفه الرجال، ص ۵۰۳، رقم ۹۶۴؛ کشی، ص ۵۹۵، رقم ۱۱۱۴.

^{۵۰}. احمدی، مدیریت اسلامی، ص ۲۰۶ و ۲۰۷.

^{۵۱}. رضاییان، نگرش بر مدیریت در اسلام، ص ۸۴.

رفتاری محبت‌آمیز در او ایجاد خواهد کرد که این، ارزش الهی دارد. چنین روابطی از الطاف الهی نیز مدد می‌گیرد و یاری می‌شود.^{۵۲} راه‌کارهای امام در این زمینه عبارتند از:

۱-۲-۲- تداوم فعالیت سازمان وکالت

با توجه به گسترش مرزهای تشیع در عصر امام نهم (ع) و پراکندگی آنان در شهرهای مختلف، رابطه امام با ایشان هر روز محدودتر می‌شد. بنابراین آسان‌ترین و پرکاربردترین راه ارتباطی آن‌ها، نامه‌نگاری و فرستادن آن از طریق افراد امین و مورد اعتماد به امام و دریافت پاسخ آن بود. بر این اساس، سازمان وکالت ضامن پیدایش، تداوم و استحکام ارتباط امام و شیعیان بود. این سازمان در زمان امام صادق (ع) پایه‌گذاری و به تدریج گسترده‌تر و فعال‌تر گردید. روایات امام جواد (ع) نشان می‌دهد که بخش زیادی از معارف آن حضرت، از طریق نامه به شیعیان منتقل گردیده که این خود از گستردگی فعالیت سازمان وکالت در آن مقطع زمانی حکایت می‌کند.

دلایل تعیین وکیل در زمان امام جواد (ع) را می‌توان در موارد ذیل خلاصه نمود:

- بُعد مسافت بین مناطق شیعه‌نشین و مرکز استقرار امام؛

- وجود جوّ خفقان و فشار حکومت عباسی و دشواری ارتباط مستقیم بین شیعیان و امام؛

- نزدیکی به عصر غیبت و آماده‌سازی شیعیان نسبت به شرایط آن.^{۵۳}

فعالیت سازمان وکالت در دوران امام جواد (ع) در مدینه، مکه و حجاز، بغداد، کوفه، مصر، قم، سیستان و اهواز پویایی بیش‌تری داشت.

ص: ۲۶۵

حوزه مدینه که افتخار حضور امام را از آن خود کرده بود، به عنوان مرکز فرماندهی سازمان، ایفای نقش می‌نمود؛ به طوری که بسیاری از شیعیان و وکلای حضرت در مدینه به خدمت ایشان رسیده، اوامر مربوطه را دریافت می‌کردند.

^{۵۲}. همان، ص ۸۴.

^{۵۳}. جزائری، قصص الانبیاء، ص ۸۲۸.

برای مثال، احمد بن محمد بن عیسی اشعری که از شیوخ و فقهای قم بود، زمانی در مدینه به خدمت ایشان رسیده است.^{۵۴}

قم نیز در زمان امامت امام نهم (ع)، گرچه بیش از نیم قرن از شروع فعالیت های حدیثی آن نمی گذشت، از حوزه های فعال به شمار می رفت و وکیلان کم نظیری در آن مشغول فعالیت بودند. زکریا ابن آدم یکی از این وکیلان بود. سخن امام به احمد بن محمد بن عیسی که در خانه بزیغ خدمت امام رسیده بود، به خوبی بیان گر این مسئولیت اوست:

نباید بر ابویحیی (زکریا ابن آدم) خرده گرفت با خدماتی که نسبت به پدرم انجام داده و مقام و منزلتی که نزد او داشت و پیش من دارد و پس از پدرم جز این که من به پول احتیاج داشتم، نفرستاد.^{۵۵}

البته همان گونه که گفته شد، آنچه زکریا را از فرستادن اموال بازداشته بود، همان اختلافات درونی شیعه بود.

علی بن مهزیار نماینده دیگر امام در قم بود که شیخ طوسی او را در زمره سفرا نام برده است. اوج فعالیت این عالم شیعی که نزد ائمه (علیهم السلام) از شأن و جایگاه بالایی برخوردار بود، مربوط به دوران امام نهم است. کثرت روایات ایشان از امام نیز گواه روشنی بر این مدعاست. امام جواد (ع) در نامه ای به او می فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا عَلِيُّ احْسَنَ اللَّهُ جَزَاكَ وَاسْكَنْكَ جَنَّتَهُ وَمَنَعَكَ مِنَ الْخِزْيِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَحَشَرَكَ اللَّهُ مَعْنَا يَا عَلِيُّ قَدْ بَلَوْتُكَ وَخَبَرْتُكَ فِي النَّصِيحَةِ وَالطَّاعَةِ وَالْخِدْمَةِ وَالتَّوْقِيرِ وَالْقِيَامِ بِمَا يَجِبُ عَلَيْكَ فَلَوْ قُلْتَ إِنِّي لَمْ أَرْ مِثْلَكَ لَرَجَوْتُ أَنْ أَكُونَ صَادِقًا فَجَزَاكَ اللَّهُ جَنَّاتِ الْفِرْدَوْسِ نَزْلًا فَمَا خَفِيَ عَلَيَّ مَقَامِكَ وَلَا خِدْمَتِكَ فِي الْحَرِّ وَالْبَرْدِ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ

ص: ۲۶۶

فَأَسْأَلُ اللَّهَ إِذَا جَمَعَ الْخَلَائِقَ لِلْقِيَامَةِ أَنْ يُحِبُّوكَ بِرَحْمَةٍ تُغْتَبَطُ بِهَا إِنَّهُ سَمِيعُ الدُّعَاءِ.^{۵۶}

ابراهیم بن محمد همدانی نیز وکیل دیگری است که آغاز انتصابش را این گونه شرح می دهد:

^{۵۴}. کشی، اختیار معرفه الرجال، ص ۵۹۶، رقم ۱۱۱۵.

^{۵۵}. همان، ص ۵۹۶، رقم ۱۱۱۵.

^{۵۶}. طوسی، الغیبه، ص ۳۴۹.

امام جواد (ع) به من نامه‌ای نوشتند و امر کردند تا زمانی که یحیی بن عمران زنده است، آن را نگشایم. آن نامه چندین سال نزد من ماند تا این که یحیی از دنیا رفت (ظاهراً یحیی در درگیری سپاه مأمون با قمیان به شهادت رسید). آن گاه نامه را باز کردم و آن را این گونه یافتیم: «قُمْ بِمَا كَانَ يَقُومُ بِهِ».^{۵۷}

به موجب این نامه، ابراهیم به جای یحیی منصوب شده است. نکته دیگری که از این روایت برمی آید، نهایت دقت نظر و فعالیت محرمانه امام است که به خوبی اوضاع سخت آن روزگار و ظرافت عملکرد امام را ترسیم می‌کند. در گزارش دیگر که در رجال کشی آمده، امام محمدتقی (ع) طی نامه‌ای به ابراهیم می‌فرماید:

قَدْ وَصَلَ الْحِسَابُ تَقَبَّلَ اللَّهُ مِنْكَ وَ رَضِيَ عَنْهُمْ وَ جَعَلَهُمْ مَعَنَا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ! وَ قَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكَ مِنَ الدَّانِيَةِ بَكْدَا وَ مِنْ الْكُسُوفَةِ كَذَا، فَبَارِكْ لَكَ فِيهِ وَ فِي جَمِيعِ نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَيْكَ، وَ قَدْ كَتَبْتُ إِلَى النَّضْرِ أَمْرَهُ أَنْ يَنْتَهِيَ عَنْكَ وَ عَنِ التَّعَرُّضِ لَكَ وَ بِخِلَافِكَ وَ أَعْلَمْتُهُ مَوْضِعَكَ عِنْدِي، وَ كَتَبْتُ إِلَى أَيُّوبَ أَمْرَهُ بِذَلِكَ أَيْضاً، وَ كَتَبْتُ إِلَى مَوَالِي بِهِمْ دَانَ كِتَاباً أَمَرْتُهُمْ بِطَاعَتِكَ وَ الْمَصِيرِ إِلَى أَمْرِكَ وَ أَنْ لَا وَكِيلَ لِي سِوَاكَ.^{۵۸}

این گزارش علاوه بر تأیید مسئولیت او، این حقیقت را روشن می‌سازد که محدوده وکالت ابراهیم بن محمد علاوه بر قم و همدان، شهرهای دیگری را نیز دربرمی گرفته است.

علاوه بر وکیلان نام برده، گزارش‌های تاریخی، از مسئولیت افرادی چون احمد

ص: ۲۶۷

بن اسحاق قمی، عبدالعزیز بن مهتدی، صالح بن محمد بن سهل و مسافر در قم حکایت می‌کند. این همه دلیلی است بر این که امام حتی از نظارت بر نقاط دوردستی چون قم نیز غافل نبوده‌اند و حتی فعالیت شیعیان در این مناطق بسیار چشم‌گیرتر بوده است.

^{۵۷}. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۹۷.

^{۵۸}. کشی، اختیار معرفه الرجال، ص ۶۱۱، رقم ۱۱۳۶.

در کوفه مقام وکالت امام در اختیار صفوان بن یحیی بود.^{۵۹} او از زاهدان و ثقات زمان خود به شمار می‌رفت که امام جواد (ع) بارها در سخنان خویش او را ستوده‌اند. برای مثال، در سخنی در مورد او و اسماعیل بن خطاب چنین می‌فرمایند:

رَحِمَ اللَّهُ إِسْمَاعِيلَ بْنَ الْخَطَّابِ بِمَا أَوْصَى بِهِ إِلَى صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ رَحِمَ صَفْوَانَ فَإِنَّهُمَا مِنْ حِزْبِ آبَائِي وَ مَنْ كَانَ مِنْ حِزْبِنَا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ. ۶۰

محمد بن سنان دیگر وکیل امام در کوفه بود که گاهی در مسیر اتهام شیعیان قرار گرفته و از سوی آنان غالی شمرده شده، اما امام همواره در رفع اتهام از او و شناساندن فضایل او سخنانی را بیان فرموده‌اند.

از خیران‌الخادم نیز به عنوان وکیل دیگر امام جواد (ع) می‌توان نام برد. او زمانی هشت درهمی را که یک طرسوسی به او بخشیده بود، نزد امام فرستاد و نسبت به آن‌ها کسب تکلیف نمود. امام آن درهم‌ها را به وی بازگردانده، فرمودند:

اعْمَلْ فِي ذَلِكَ بِرَأْيِكَ فَإِنَّ رَأْيَكَ رَأْيِي، وَ مَنْ أَطَاعَكَ فَقَدْ أَطَاعَنِي. ۶۱

مرحوم کشی این عبارت امام را دال بر وکالت او می‌دانند.

بدیهی است که وکیلان امام در شهرهای مختلف، به این تعداد محدود نمی‌شوند اما نام بردن همه آن‌ها از حوصله این نوشتار خارج است. هریک از این وکلا در حیطه نمایندگی خود، وظایفی را برعهده داشتند. آن‌ها علاوه بر ایفای نقش مالی که عبارت بود از دریافت وجوهات شرعی از مردم و رساندن آن به امام و یا مصرف آن در مواردی که ایشان امر می‌کردند، نقش‌های دیگری چون نقش ارتباطی، نقش علمی و ارشادی، نقش سیاسی و مبارزاتی برضد حکومت و

ص: ۲۶۸

منحرفان، نقش اجتماعی و خدماتی، نقش حفاظتی و نقش تمهیدی برای ورود شیعیان به عصر غیبت را نیز دارا بودند.^{۶۲} سازمان وکالت در اجرای بسیاری از اوامر امام و حل بخش زیادی از مشکلات موجود، پیشگام عرصه عمل بود و از

^{۵۹}. نجاشی، رجال، ص ۱۹۷، رقم ۵۲۴.

^{۶۰}. کشی، اختیار معرفه الرجال، ص ۵۰۲، رقم ۹۶۲.

^{۶۱}. همان، ص ۶۱۰، رقم ۱۱۳۴.

^{۶۲}. نک، محمدرضا جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه، ص ۲۸۰ تا ۳۳۴.

این نظر اهمیت ویژه‌ای داشت. فعالیت این سازمان، به تدریج با کاهش ارتباط شیعیان با ائمه: گسترده‌تر شد تا جایی که در زمان غیبت، به عنوان تنها پل ارتباطی امام و مردم مطرح گردید.

سازمان وکالت بهترین ملجأ شیعیان در زمان حیرت بود. لذا پس از شهادت امام رضا (ع) همین سازمان سران شیعه را در خانه عبدالرحمان بن حجاج در بغداد گرد آورد و به بررسی و کاوش درباره امام بعدی کشاند. پس از آن نزدیک موسم حج، حدود هشتاد تن از علمای بغداد و دیگر شهرها آهنگ حج نموده، پس از ورود به مدینه، به خانه امام صادق (ع) رفتند تا سؤالات خویش را از عبدالله بن موسی بپرسند. اما زمانی که عبدالله را از پاسخ به پرسش‌های خود ناتوان دیدند، آن‌ها را بر امام جواد (ع) عرضه داشتند و پاسخ مناسب را دریافت نمودند. ۶۳ حتی در روایت علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش، آن‌ها در یک مجلس سی هزار مسأله از امام سؤال کردند و امام همه را به شایستگی پاسخ فرمودند. ۶۴ سرانجام تلاش وکلای سازمان، عملکرد امام در این مجالس مناظره و پاسخ شافی ایشان به سؤالات گسترده و پیچیده شیعیان، برای آنان این اطمینان خاطر را حاصل نمود که علم ایشان به منبع لایزال علم الهی متصل و امامتشان حق است. ازاین‌رو، به فضل و کمال و علم ایشان اعتراف کردند و امامت ایشان را با جان و دل پذیرفتند.

پس از شهادت امام جواد (ع) نیز منزل وکیل برجسته آن جناب، یعنی «محمد بن فرج» محل تجمع سران شیعه شد تا درباره امر امامت امام هادی (ع) گفت‌گو کنند. ۶۵

ص: ۲۶۹

۲-۲-۲- حفظ ارتباط عاطفی با شیعیان

مکاتبات امام با اصحاب، کسب تکلیف آنان در موارد مختلف و راهکارهای امام، بیان‌گر ارتباط دوسویه و فعال آن‌هاست؛ تا آن‌جا که امام حتی از رسیدگی به امور شیعیان نقاطی هم‌چون قم و سیستان نیز که در فاصله دوری از مدینه بودند، غفلت نمی‌کردند. برای نمونه، ایشان در پاسخ گزارش‌های علی بن مهزیار از وضعیت مردم قم، این‌گونه نوشتند:

۶۳. مسعودی، اثبات‌الوصیه، ص ۲۲۱ و ۲۲۲.

۶۴. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۹۶، ح ۷.

۶۵. همان، ج ۱، ص ۳۲۴، ح ۲.

قَدْ فَهِمْتُ مَا ذَكَرْتَ مِنْ أَمْرِ الْقُمِّيْنَ خَلَّصَهُمُ اللَّهُ وَفَرَّجَ عَنْهُمْ! وَ سَرَرْتَنِي بِمَا ذَكَرْتَ مِنْ ذَلِكَ وَ لَمْ تَزَلْ تَفْعَلْ! سَرَّكَ اللَّهُ بِالْجَنَّةِ وَ رَضِيَ عَنْكَ بِرِضَائِي عَنْكَ! وَ أَنَا أَرْجُو مِنَ اللَّهِ حُسْنَ الْعَوْنِ وَ الرَّأْفَةِ! وَ أَقُولُ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ.

و نیز در نامه دیگری که ظاهراً در جواب گزارش از پیروزی‌های قمی‌ها صادر شده، می‌فرماید:

قَدْ وَصَلَ إِلَيَّ كِتَابُكَ وَ قَدْ فَهِمْتُ مَا ذَكَرْتَ فِيهِ وَ مَلَأْتَنِي سُرُوراً فَسَرَّكَ اللَّهُ! وَ أَنَا أَرْجُو مِنَ الْكَافِي الدَّافِعِ أَنْ يَكْفِيَ كَيْدَ كُلِّ كَائِدٍ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى. ۶۶

بی‌شک پی‌گیری و دعای امام مهم‌ترین عاملی بود که به شیعیان انگیزه داده، آن‌ها را در این جهت توفیق می‌بخشید.

در گزارش دیگری، فردی از اهالی سیستان که در سفر حج با امام همراه بود، از قرض خود به دیوان مالیاتی با امام سخن گفته، از ایشان خواست تا به والی سیستان که فردی شیعی بود، نامه‌ای بنویسد. امام در نامه‌ای آن والی را به سهل‌گیری نسبت به شیعیان امر نموده، می‌فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، آوردنده نامه به من گفت که تو دارای مذهبی پسندیده هستی. بدان آن قدر از این مأموریت برای تو بهره خواهد بود که به مردم نیکی کنی! نسبت به برادران خود نیکوکار باش! بدان که خدای عزیز از تو بازخواست خواهد کرد، حتی از یک ذره کوچک و دانه سپنجی! ۶۷

گفتنی است که این نامه، همان‌گونه که از بخش ابتدایی آن برمی‌آید، مربوط

ص: ۲۷۰

به دوران خلافت معتصم و تجدید و تشدید فشارهای حکومتی بر شیعیان و علویان است. این امر، تأثیر و اهمیت فرمان امام را درباره شیعیان نشان می‌دهد.

علاوه بر این، کثرت نامه‌ها و پرسش‌های اصحاب امام در موارد فقهی، تفسیری، کلامی، اعتقادی و حتی زندگی شخصی افراد، نشان‌دهنده پویایی و گسترده‌گی این پیوندهاست. البته ایشان به این حد از ارتباط بسنده نکرده، حتی در موارد

^{۶۶}. کشی، اختیار معرفه الرجال، ص ۵۵۰، رقم ۱۰۴۰.

^{۶۷}. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۱۱۱.

گرفتاری، بیماری و مشکلات تک تک شیعیان، به شیوه مشافهه و یا مکاتبه از آنها دلجویی نمودند و ایشان را به اعتقاد خویش دلگرم کردند. برای مثال، یکی از یاران امام، فرزند از دست داده بود. امام در نامه‌ای به او نگاشتند:

ذَكَرْتُ مُصِيبَتَكَ بَعْلِي ابْنِكَ وَ ذَكَرْتُ أَنَّهُ كَانَ أَحَبَّ وُلْدِكَ إِلَيْكَ وَ كَذَلِكَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّمَا يَأْخُذُ مِنَ الْوَالِدِ وَ غَيْرِهِ أَزْجَى مَا عِنْدَ أَهْلِهِ لِيُعْظِمَ بِهِ أَجْرَ الْمُصَابِ بِالْمُصِيبَةِ فَأَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَكَ وَ أَحْسَنَ عَزَاكَ وَ رَبَّطَ عَلَى قَلْبِكَ إِنَّهُ قَدِيرٌ وَ عَجَلُ اللَّهِ عَلَيْكَ بِالْخَلْفِ وَ أَرْجُو أَنْ يَكُونَ اللَّهُ قَدْ فَعَلَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى. ۶۸

ایشان در این نامه، ضمن دل‌داری و یادآوری اجر بزرگ او در این مصیبت، برایش از خداوند طلب بدل نیک می‌نمایند. تلاش امام برای دور نگه داشتن خود و شیعیانشان از بغداد نیز در جهت حفظ همین ارتباطات صورت می‌گرفت. از این رو، پس از ازدواج با ام‌الفضل بلافاصله بغداد را به سوی مدینه ترک نمودند.

شیعیان ضمن الگوگیری از سیره ایشان، بارها به حفظ پیوندها و ارتباطات درونی دعوت می‌شدند. تأکید امام در برقراری این پیوندها، زمانی مشخص‌تر می‌گردد که ایشان در پاره‌ای از مسائل دینی، شیعیان را به یاران خاص خود رجوع می‌دادند. از نظر امام این ارتباط حتی پس از مرگ شیعیان نیز با زیارت قبر آنها باید هم‌چنان پابرجا می‌ماند. محمد بن اسماعیل بن بزيع از حضرت جواد الائمه (ع) روایت می‌کند:

هرکس قبر برادر مؤمنش را زیارت کند و نزد قبر او بنشیند و رو به قبله، دست

ص: ۲۷۱

بر قبر او گذارد و هفت بار سوره قدر را بخواند، از فرع اکبر امان می‌یابد. ۶۹

این ارتباطات درونی، علاوه بر افزایش محبت، صمیمیت، اتحاد و قدرت شیعیان، باعث بحث و تبادل نظر در مورد مسائل و موضوعات جریان تشیع می‌گردید و آنها را در مبارزه با جریان‌های سیاسی و انحرافی مدد می‌رساند.

۲-۳. مهارت‌های ادراکی

۶۸. همان، ج ۳، ص ۲۰۵، ح ۱۰.

۶۹. همان، ص ۵۶۴.

مهارت‌های ادراکی و اصولی، به توانایی تشخیص مدیر در تشخیص درست مسائل اصلی و کلان مربوط می‌شود و عبارت است از: شناسایی تهدیدها و فرصت‌های مشکلات و مسائل کلیدی که می‌تواند حیات سازمان یا جامعه را تهدید نماید. ۷۰ در این زمینه، مدیر باید به جامعه به صورت یک مجموعه کلی توجه کند. ۷۱ و منفعت عموم را بر منفعت خویش ترجیح بداند.

۱-۳- ازدواج با دختر مأمون

مهم‌ترین راه‌کار امام برای کاهش سخت‌گیری بنی‌عباس پذیرفتن دامادی خلیفه (مأمون) بود. از این ره‌گذر، امام علاوه بر آزادی عمل بیش‌تر در انجام دادن رسالت هدایت‌گری خویش، می‌توانستند به مقاصد دست یابند از جمله:

- با پذیرفتن ازدواج با دختر مأمون، خلیفه را از قتل خود منصرف کنند.

- با این پیوند، راه دستگاه خلافت را در آزار رساندن به اعضای نهضت مکتبی شیعه مسدود نمایند.

این اهداف جملگی در دوران محدودی محقق شد و جنبش مکتبی در دوران امام جواد (ع) به خوبی پرورش یافت. به این صورت که جوّ وحشت و اختناق سیاسی تا حدّ زیادی تعدیل گردید و مکتب جامع شیعه از نظر عقیدتی، سیاسی و فقهی ریشه‌دارتر شد. ۷۲

ص: ۲۷۲

۲-۳- اجازه به شیعیان مبنی بر حضور در ساختار حکومتی بنی‌عباس

امام جواد (ع) برای دفع خطر بنی‌عباس و گشایش در کار شیعیان، به افرادی از اصحاب خویش اجازه فرمودند تا مناصب دولتی را بپذیرند. یکی از این افراد محمد بن اسماعیل بن بزیف بود که در ساختار حکومتی منصب وزارت را دارا بود. ۷۳ تعداد روایات او در کتب اربعه به ۲۲۹ روایت می‌رسد. از جایگاه او نزد ائمه (علیهم السلام) همین بس که

۷۰. احمدی، مدیریت اسلامی، ص ۲۰۶.

۷۱. استونر، مدیریت، مقدمه‌ای بر مدیریت، مدیریت در قرن بیست و یکم، برنامه‌ریزی، ص ۲۳.

۷۲. جزائری، قصص الانبیاء، ص ۸۲۷.

۷۳. نجاشی، رجال، ص ۳۳۰، رقم ۸۹۳.

حضرت رضا (ع) در مورد او به شیعیان فرمودند: «دوست دارم در میان شما چون او باشد».^{۷۴} او در پایان عمر، از حضرت جواد الائمه (ع) درخواست کرد تا پیراهنی برای کفن به او ببخشد و امام اجابت نمودند.^{۷۵}

فرد دیگر نوح بن دراج بود که قضاوت بغداد و سپس کوفه را بر عهده داشت.^{۷۶} احمد بن حمزه بن بزيع نیز از دیگر شیعیان امام بود که در دستگاه خلافت عباسی از جمله وزیران به شمار می‌رفت.^{۷۷}

نتیجه

شیعیان در دوران امام جواد (ع) در عین آزادی عمل ظاهری نسبت به شیعیان دوره‌های قبل، از چند جهت در تنگنا بودند و همین امر، اوضاع را بر آنان مشتبّه نموده، ایشان را به اضطراب می‌کشانید. در چنین اوضاعی، تنها تدابیر الهی پیشوای آسمانی می‌توانست اوضاع را سامان بخشد. سرانجام با تلاش امام جواد (ع) و شیعیان ایشان، فتنه‌ها یکی پس از دیگری فرونشست. تا آن‌جا که در زمان شهادت حضرت جواد الائمه (ع) دیگر خبری از آشفتگی ابتدای امامتشان نبود و شیعیان اتحاد کلمه خود را تا حد زیادی به دست آورده بودند. هم‌چنین در این دوران کوتاه، فعالیت‌های تبلیغی و حدیثی شیعه جان

ص: ۲۷۳

دوباره‌ای یافت و به تربیت شاگردان و محدثان بزرگ، تدوین کتاب‌های متنوع و فراوان و گسترش هر چه بیش‌تر تشیع انجامید.

از دیدگاه متخصصان فن مدیریت، داشتن سه حوزه مهارت‌علمی و فنی، انسانی و ادراکی - برای فعالیت‌های مدیریتی لازم است. همه این شاخص‌ها در شیوه مدیریتی امام جواد (ع) به روشنی نمودار بود. ایشان با به‌کارگیری دانش و اندوخته‌های الهی خویش در برابر فضای پر از شبهه، فتنه و انحراف به روشن‌گری پرداختند و شک و تحیر را تا حد زیادی از جامعه شیعی زدودند. از سوی دیگر، در موقعیت‌های مختلف، به بیان شاخص‌های عملی و فردی پرداختند.

^{۷۴}. همان، ص ۳۳۲، رقم ۸۹۳.

^{۷۵}. کشی، اختیار معرفه الرجال، ص ۲۴۵، رقم ۴۵۰.

^{۷۶}. همان، ص ۲۵۱، رقم ۴۶۸.

^{۷۷}. همان، ص ۵۶۴، رقم ۱۰۶۵.

دومین مهارت مورد نیاز برای مدیر موفق، توجه به همه مراکز حیطه مسئولیت و برقراری رابطه عاطفی با آنهاست. اولین و مهم‌ترین راهکار امام در این زمینه، تداوم فعالیت سازمان وکالت بود. اقدام دیگر امام، حفظ ارتباط عاطفی با شیعیان بود. شیعیان نیز علاوه بر الگوگیری از سیره امام، بارها توسط ایشان به حفظ پیوندها و ارتباطات در میان خود دعوت می‌شدند. این کار علاوه بر افزایش اتحاد و صمیمیت بین آنها، بر قدرت ایشان در مبارزه با جریان‌های سیاسی و انحرافی می‌افزود.

مدیر موفق باید علاوه بر مهارت فنی و انسانی، مهارت ادراکی بالایی نیز داشته باشد؛ به طوری که مصالح و مفاسد را به خوبی تشخیص داده، در جهت کسب یا رفع آنها بکوشد. ازدواج امام با دختر مأمون، راهکار مؤثری برای حفظ جان امام و شیعیان از سوی دستگاه حکومتی و تعدیل فشارهای آنان بود. علاوه بر این، فرصتی برای امام فراهم می‌آورد تا به مسئولیت تبلیغی و ارشادی خویش بپردازند. در همین جهت، امام به بعضی از شیعیان مانند محمد بن اسماعیل بن بزغ، احمد بن حمزه و نوح بن دراج اجازه دادند تا مناصبی را در حکومت بپذیرند.

ص: ۲۷۴

منابع

قرآن کریم.

ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، (۱۳۷۹ ق)، مناقب آل ابی طالب، چاپ اول، قم: علامه.

احمدی، مسعود، مدیریت اسلامی (اصول، مبانی، مفاهیم و الگوها)، (۱۳۸۶ ش)، چاپ سوم، ساری: پژوهش‌های فرهنگی.

استونر، جیمز آرتور فینچ. ادوارد فری من، دانیل آر. گیلبرت، (۱۳۸۹ ش)، مدیریت: مقدمه‌ای بر مدیریت، مدیریت در قرن بیست و یکم، برنامه‌ریزی، ترجمه: علی پارساییان و سیدمحمد اعرابی، ج اول، چاپ پنجم، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

جباری، محمدرضا، (۱۳۸۲ ش)، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه، چاپ اول، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

جزایری، نعمت‌الله بن عبدالله، (۱۳۸۱ ش)، قصص الانبیاء، مترجم فاطمه مشایخ، چاپ اول، تهران: انتشارات فرهان.

جعفریان، رسول، (۱۳۸۷ ش)، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، چاپ یازدهم، قم: انصاریان.

حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ ق)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البیت.

رضاییان، علی، (۱۳۷۲ ش)، «شریان حیات مدیریت»، منتشر شده در کتاب نگرش بر مدیریت در اسلام، چاپ اول، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی، ص ۷۷ تا ۸۴ (مقاله).

رضاییان، علی، (۱۳۷۹ ش)، اصول مدیریت، چاپ یازدهم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).

صدوق ابن بابویه، (۱۳۷۶ ش)، محمد بن علی، امالی، چاپ ششم، تهران: کتابچی.

صدوق ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۳ ق)، من لا یحضره الفقیه، محقق: غفاری، علی اکبر، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ص: ۲۷۵

صفار، محمد بن حسن، (۱۴۰۴ ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، محقق: کوچه باغی، محسن عباسعلی، چاپ دوم، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.

طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۹۹۹ م)، الشیعه فی الاسلام، چاپ اول، بیروت: بیت الکاتب للطباعة و النشر.

طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳ ق)، الاحتجاج علی اهل اللجاج، تحقیق محمد باقر خراسان، چاپ اول، مشهد: نشر مرتضی.

طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۱ ق)، الغیبه، محقق، عباد الله تهرانی و علی احمد ناصح، چاپ اول، قم: دارالمعارف الاسلامیه.

کشی، محمد بن عمر، (۱۴۰۹ ق)، اختیار معرفه الرجال، محقق، محمد بن حسن طوسی و حسن مصطفوی، چاپ اول، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۷ ق)، کافی، محقق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

کیومرثی، فیروز و بهزاد قنبریور، (۱۳۹۰ ش)، اصول مدیریت و سرپرستی سازمان، چاپ اول، تهران: آذر و علم استادان.

مسعودی، علی بن الحسین، (۱۴۲۶ ق ۱۳۸۴ ش)، اثبات الوصیه، چاپ سوم، قم: انصاریان.

مشبکی، اصغر، (۱۳۷۲ ش)، «مطالعه تطبیقی اصول و مبانی مدیریت از دیدگاه اسلام»، منتشر شده در کتاب نگرش بر مدیریت در اسلام، چاپ اول، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی، ص ۱۳۹ تا ۱۶۲ (مقاله).

مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ ق)، الارشاد فی معرفه حجج الله العباد، محقق: مؤسسه آل البیت، چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید.

مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ ق)، الفصول المختاره، محقق: علی میرشریفی، چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید.

نجاشی، احمد بن علی، (۱۴۱۳ ق)، رجال نجاشی، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین بقم المشرفه. ۷۸

ص: ۲۷۶

^{۷۸} همایش سیره و زمانه امام جواد علیه السلام (۱۳۹۵: قم)، مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام جواد علیه السلام، ۳جلد، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه - قم - ایران، چاپ: ۱، ۱۳۹۵ ه.ش.